

زینِ کیمیایِ واژون

(حصولِ خالص)

علی شریعتی، آن گوزِ مدرّج
چُسونه خستری پُرمدّعا بود
اگرچه داشت استعداد و، قدری
به گوهر، زین دغل بازان جدا بود
چو ریزه گوهرش را غسلِ گُه داد
ز گند و گوز، صاحب دکترا بود
به کون مارکس، می شد گرچه پنهان
صراط المستقیف اش بر ملا بود!
نه چپ از وی قلفتی بود خرسند
نه اش زی راست، در بی اخم وا بود
ز چه گوارا اگرچه روضه می خواند
دل اش در بندِ صد کرب و بلا بود!
به پاریس اندرون، با دنگ و فنگ اش
پی گوزی دگرگونه صدا بود
لویی ماسینیون، آن کودن چُس
بر این گولِ الهی، مقتدا بود
ازین ترکیبِ گوز و گوز، مغزش
خلا اندر خلا اندر خلا بود!

چرا اصلاً بیاید رفت پاریس
 مگر در حوزه‌اش تنگی جا بود!؟
 به بوی گندِ الرَّحْمَنِ دین‌اش
 خدایی، شامه‌ی وی بی‌خطا بود
 ز اقبالِ پُکستان، داشت سرمشق
 پیِ درمانِ ضعفِ اژدها بود
 به بادِ کفر دیده، گاهِ اَمّت
 به‌جدّ، در جست‌وجوی کهرُبا بود
 جگرخون بُد ز مرگِ آجلِ دین
 که عاجل در تکاپوی دوا بود
 به ملّا، ز آن تشر می‌زد پیر از کین
 که دین در معرضِ مرگِ فُجا بود
 به دانشکاه، چون برخواند عزایم
 ز لاشه، گرد وی غوغا به‌پا بود
 هیولا زنده شد؛ آن مردم‌اوبار
 که نفخِ وی، نشورِ اتقیا بود
 حسینِ تشنه‌لب، برخاست از گور
 که صدبدتر ز طاعون و وبا بود
 خدایِ مرگ، شد آوار بر ما
 وز آن‌پس، نیستی فرمان‌روا بود

ز مرگِ زندگی، گنداکِ قدس‌اش
 به کامِ ریدگانِ ازدها بود
 در این سی‌وسه سالِ مُظَلَمِ شوم
 وطن، غرقِ گُه از «خونِ خدا» بود!
 قداست، تر زدیم ایدون به عالم
 که قدس‌اش، پاک اندر کون ما بود!

بلی، انصاف باید داد: "دکتر"
 ز استادانِ فنِ کیمیا بود
 ترش، در مغزشویِ جوانان
 حصولِ خالصِ عن از طلا بود!!

م. سهرابی

یک‌شنبه، ۲ بهمن ۱۳۹۰، ۲۲ ژانویه ۲۰۱۲

پی‌دی‌اف:

http://mehdisohehri.files.wordpress.com/2012/01/zin_kimiaye_vazhoon_ed1.pdf